

آداب مهمانی

آداب مهمانی و ضیافت از برجسته ترین خصلت های نیک مردان و آزادگان، کرم و سخاوت است. و همین آزادگی از تعلقات و خوی بذل و بخشش است که دیگران را اسیر محبت و احسان می کند.

«ضیافت» و داشتن دستی باز و سفره ای گشوده و عطایی پیوسته و مهمان داری و مهمان نوازی، از نشانه ها و جلوه های ایم روحیه فتوت و جوان مردی است.

معاشرت ها، دید و بازدیدها و رفت و آمدها، گاهی به صورت «مهمانی» است. از این رو آشنایی با آداب ضیافت و رسوم دینی مهمانی، در محدوده ی «اخلاق» معاشرت می گنجد. این موضوع، دو جنبه و دو طرف دارد: یکی کسی که مهمان می کند، دیگری آن که مهمان می شود. و هر کدام را آداب و روش و حد و حدودی است، قابل بحث.

مهمان، برکتِ خانه

بعضی، از مهمان گریزانند. برخی هم مهمان دوستند. هر کدام هم نشان دهنده ی خصلت درونی افراد است. حضرت علی علیه السلام را اندوهیگن دیدند. پرسیدند: یا علی! سبب اندوه شما چیست؟ فرمود:

«یک هفته است که مهمانی برایم نیامده است!...» (۱)

این کجا؟ و آن که آمدن مهمان را نزول بلا می شمارد و کوه غم بر دلش می افتد و عزا می گیرد، کجا؟ برکتِ خدا، در آمد و شد مهمان است. مهمان رحمت الهی است و پذیرایی از مهمان، توفیقی ارجمند است که نصیب هر کس نمی شود. مهمان حبیب خداست. توفیقی ارجمند است که نصیب هر کس نمی شود. مهمان حبیب خداست. در ضرب المثل های ایرانی است که: «مهمان، روزی خود را می آورد» (۲) البته این ضرب المثل، از احادیث اسلامی گرفته شده و ریشه ای دینی دارد. از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که: «الضَّيْفُ يَنْزِلُ بِرِزْقِهِ...» (۳) مهمان، روزی خود را نازل می کند. البته اضافه براین، گناهان صاحب خانه و میزبان را هم می زداید و این برکتی شگفت است. باز هم در این زمینه حدیثی از امام صادق علیه السلام بشنویم که به یکی از یارانش به نام «حسین بن نعیم» فرمود:

- آیا برادران دینی ات را دوست داری؟

- آری.

- آیا به تهیدستان آنان سود می رسانی؟

- آری.

- سزاوار است که دوستداران خدا را دوست بداری. به خدا سوگند، نفع تو به هیچ یک از آنان نمی -رسد، مگر آن که دوست شان بداری. راستی، آیا آنان را به خانه ی خودت دعوت

می کنی؟

- آری، هرگز غذا نمی خورم مگر آن که پیش من دو سه نفر یا کمتر و بیشتر از برادران هستند.

حضرت فرمود:

- آگاه باش که فضیلت آنان بر تو، بیش از برتری تو بر آنان است!

(راوی که با شنیدن این سخن به تعجب آمده بود، پرسید:)

- فدایت شوم! من به آنان طعام می دهم، مرکب خویش را در اختیارشان می گذارم، با این حال آنان برتر از منند؟

- آری؟ چون وقتی آنان به خانه ی تو وارد می شوند، همراه خود، آمرزش تو و خانواده ات را همراه می - آورند و چون می روند، گناهان تو و خانواده ات را با خویش می برند.(۴)

کسی که خانه ای وسیع، امکاناتی فراوان و دستی سخاوتمند دارد، شکرانه ی نعمت های الهی را گاهی باید با انفاق و صدقه، گاهی با اطعام و مهمانی، هدیه، دستگیری از بینوایان، کمک به محرومان و... ادا کند، وگر نه شهرت و ثروت و مال، وبال او خواهد شد.

«ولیمه» یک سنت دینی

درباره ی این که کی باید سور و اطعام داد، و به چه کسانی و چگونه، در دستورهای دینی، آداب و نکات فراوانی آمده است که به بعضی اشاره می شود.

موارد مهمانی

از توصیه های حضرت رسول به امیرالمؤمنین علیه السلام یکی هم این بود:

« یا علیّ ! لا وَلِیمَةَ إِلَّا فی خَمْسٍ : فی عَرَسٍ أَوْ خَرَسٍ أَوْ عِذَارٍ أَوْ وَكَارٍ أَوْ رِکَازٍ »؛(۵)

یا علی! جز در این پنج مورد، ولیمه ای (اطعام و مهمانی دادن) نیست: ازدواج و عروسی، تولّد نوزاد، ختنه کردن کودک، ساختن یا خریدن خانه، بازگشت از سفر حجّ.

در این موارد، سزاوار است که انسان به این بهانه و مناسبت، سفره ای بگسترد، ذبحی کند و مؤمنان را به مهمانی دعوت کند.

در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: هر کس مسجدی ساخت، گوسفند چاقی را ذبح کند و از گوشت آن به محرومان بینوا اطعام کند و از خداوند بخواهد که شرّ سرکشانش جنّ و انس و شیطان ها را از او دور کند. (۶)

مهمانی، برای هر یک از موارد یاد شده، سنتی اسلامی است که دل ها را به هم مهربانتر و صفا و صمیمیت میان جامعه را بیشتر می کند و اقوام و دوستان، یکدیگر را می بینند و آشناتر می شوند، روح ها شاداب تر و زندگی - ها بانشاط تر می شود.

در زندگی اولیای دین و پیشوایان معصوم نیز، نمونه های فراوانی از این گونه ضیافت ها دیده می شود. از جمله به این نمونه دقت کنید: امام هفتم، حضرت کاظم علیه السلام برای تولّد یکی از فرزندان ولیمه و اطعام دارد و به مدت سه روز در مسجدها و کوچه ها، در ظرف هایی به مردم «فالوده» داده شد. برخی پشت سر، این کار را بر حضرت عیب گرفتند. وقتی امام کاظم علیه السلام شنید، در پاسخ آن عیبجویی، به سنت انبیا و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله استناد نمود. (۷)

مهمان نوازی

گرچه بادیه نشینان عرب به مهمان نوازی معروفند، هم چنین عشایر خودمان در ایران، ولی در بسیاری از شهرها و مناطق، با جلوه های زیبای مهمان دوستی مواجه می شوید. شاید شما هم نام برخی از شهرها و مناطق را به عنوان مهمان نواز و مهمان دوست شنیده اید که در این خصلت، مشهورند و زبان زد خاصّ و عام. این نیز ریشه در فرهنگ دینی و باورهای مذهبی دارد و تعلیمی است که از قرآن و دین فرا گرفته اند. اساساً دین ما، یکی از مؤثرترین عوامل شکل دهنده به «فرهنگ عمومی» در جامعه ی ایرانی و اسلامی است.

در روایات اسلامی، حتی فصلی به عنوان «باب إقراء الضیف و اکرامه» (۸) وجود دارد که به تکریم و گرامی داشتن و احترام و پذیرایی از مهمان سفارش می کند و مهمان دوستی را خوش می دارد و خوشحال شدن از آمدن مهمان را بسیار نیکو می شمارد و خانه ی بی مهمان را دور از فرشتگان می داند.

امام باقر علیه السلام به نقل از پدرانش از قول حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده است:

«إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَلَدَهُ فَهُوَ ضَيْفٌ عَلَى مَنْ بِهَا مِنْ أَهْلِ دِينِهِ، حَتَّى يَرْحَلَ عَنْهُمْ...»؛ (۹)

هر گاه کسی وارد شهری شد، او مهمان هم دینان خودش در آن شهر است، تا آن که آنجا را ترک کند.

وقتی تازه واردی به یک شهر، مهمان مردم آنجا محسوب شود و آنان وظیفه ی اکرام و مهمان نوازی دارند، ورود مهمان به خانه ی شخصی یک مسلمان، ضرورت اکرام و پذیرایی بیشتری را داراست. از همین حاست که اگر شهری پذیرای مهمان های خارجی، سیزدگان، آوارگان جنگ، آسیب دیدگان از زلزله و حوادث و آوارگان از یک کشور همسایه باشد، به حکم وظیفه ی انسانی و به دستور اخلاقی اسلام، وظیفه ی آن شهروندان است که با آغوشی باز و گرم و برخوردی کریمانه و بزرگوارانه، مهمان نوازی کنند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «أَكْرِمُوا الضُّيُوفَ وَ أَقْرُوا الضُّيُوفَ» (۱۰)، مهمانها را اکرام و پذیرایی کنید.

«استقبال» از مهمان هنگام ورود و «بدرقه ی» او هنگام رفتن نیز از مصادیق مهمان نوازی و اکرام به شمار می-رود.

پرهیز از اسراف و ریا

هر عمل خیر و شایسته ای، گاهی دچار برخی آفت ها می شود با همه ی ستایشی که از پذیرایی شایسته از مهمان شده، اگر جنبه ی تعادل رعایت نشود و به مرز اسراف و ولخرجی هایی برسد که اغلب، روی چشم و هم چشمی است، یا ریشه در خودنمایی و تفاخر دارد، ناپسند است و همین کار مقدس و خداپسند، از قداست و محبوبیت نزد خدا می افتد.

اطعام، با همه ی ارزشی که دارد، آنجاست که «فی الله» و «لله» باشد و به قصد سیر کردن شکمی گرسنه یا شاد کردن برادری مؤمن یا تقویت رابطه های خویشاوندی و صله ی رحم باشد.

درست است که از نعمت الهی باید بهره گرفت، اما با حفظ حدّ و مرز ارزشی آن و فراتر نرفتن از مرز اعتدال، و انجام دادن آن کار به صورتی خردمندانه و شرع پسند و عرف ناپذیر!

روزی حضرت امیرعلیه السلام به «علاء بن زیاد» که خانه ای وسیع و مجلل برای خود ساخته بود، فرمود: با این خانه ی بزرگ، در این دنیا می خواهی چه کنی؟ تو در آخرت، به چنین منزل وسیعی بیش از دنیا نیازی داری؛ مگر آن که بخواهی از همین خانه ی وسیع دنیوی، به آخرت برسی، مثل این که در این خانه از مهمان پذیرایی کنی، صله ی رحم نمایی، به بستگانت برسی، حقوقی را که از این خانه بر گردن دوست تو ادا کنی. در این صورت، از همین خانه به آخرت می رسی!... (۱۱)

گاهی اصل مهمانی دادن، ریاکاری است. گاهی نوع غذا و محلّ اطعام و کیفیت سفره چیدن، تظاهر و خودنمایی است. گاهی مهمان های خاصّ و مدعوین، شایسته ی اطعام نیستند، یا با انگیزه های ریاکارانه و حسابگرانه و مصلحت اندیشانه دعوت می شوند.

همه ی این ها نارواست و هدر دادن نعمت های الهی، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس طعامی را از روی ریا و خودنمایی اطعام کند و مهمانی دهد، در روز قیامت، همانند آن را خداوند از طعام های دوزخی به او می خوراند. (۱۲) و امام باقر علیه السلام فرمود: «ولیمه» در حدّ یکی دو روز، کرامت و بزرگواری است. بیشتر از آن، ریا و خودنمایی و سُمعه است:

«الْوَلِيمَةُ يَوْمٌ أَوْ يَوْمَيْنِ مَكْرَمَةٌ وَ مَزَادَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ.» (۱۳)

البته این ها در سور دادن ها و مهمانی های رایج و مرسوم به مناسبت های یاد شده است. اما اصل مهمان دوستی و کرم و اطعام به محرومان، سخاوتی است که هر چه بیشتر و مستمرتر باشد، بهتر و زیبنده تر است. «هاشم»، جدّ بزرگ رسول خدا، همیشه سفره ای باز داشت و غذای آماده ی او و خانه ی مهیایش برای عامّه ی مردم، او را به سیادت و آقایی قریش رسانده بود.

«حاتم طایی»، سخاوتمند معروف عرب، خانه ای داشت که ملجأ مردم و محلّ امید بینوایان و مسافران و مهمانان مختلف بود.

امام حسن مجتبی علیه السلام مهمان خانه ای در منزل داشت که به طور معمول، از طبقات مختلف، بویژه افراد غریب و بی خانه و بینوا و مسافران و یتیمان و محرومان، پیوسته از آن بهره مند می شدند.

برای کریمان بلند همت، «اطعام» لذّتی بیش از طعام خوردن دارد و حظّ روحی آنان از این رهگذر است.

چه زیباست این کلام مولا علی علیه السلام که فرمود:

«قُوْتُ الْأَجْسَادِ الطَّعَامُ، وَ قُوْتُ الْأَرْوَاحِ الْإِطْعَامُ.» (۱۴)

قُوْتُ و غذای جسم، غذا خوردن است، ولی غذای روح، اطعام و غذا دادن .

کسی می گفت: بزرگترین لذّت روحی من وقتی است که عدّه ای نیازمند و تهیدست را به مهمانی دعوت کنم و آن ها سر سفره نشسته و مشغول خوردن باشند و من از دور، این صحنه را نگاه کنم و لذّت ببرم!

در قابوس نامه چنین توصیه می کند:

«چون میهمان کنی، از خوبی و بدی خوردنی ها عذر مخواه، که این طبع بازاریان باشد، هر ساعت مگوی که فلان چیز بخور، خوب است ! یا چرا نمی خوری؟ یا من نتوانستم سزای تو کنم، که این ها سخن کسانی است که یک بار میهمانی کنند.» (۱۵)

آداب مهمانی

ضيافت و مهمانی دو طرف دارد:

یکی مهمان می شود، دیگری میزبان است.

یکی بر سر سفره ی دیگری می نشیند و طعام می خورد، دیگری سفره می گسترد و اطعام می کند. لذت یکی در غذا خوردن است، و دیگری در طعام دادن.

اصل مهمانی و ضیافت و مواردی را که در اسلام، توصیه به مهمانی دادن شده است، بحث کردیم و با میزبانان سخن گفتیم. اینک سخن با مهمان است و آداب مهمانی رفتن.

مهمان یا دردرس؟

در فرهنگ دینی ما، مهمان حبیب خدا و مایه ی برکت است، هدیه ای از سوی پروردگار و عامل افزایش رزق و سبب آمرزش گناهان صاحب خانه و سبب نزول مغفرت الهی است. این ها همه بجا و درست، چرا که فرموده ی معصومین و تعالیم مکتب است. اما در همین جا «هزار نکته ی باریکتر ز مو» وجود دارد که اگر مهمانی رفتن ما سبب زحمت و رنجش صاحب خانه شود و او را به دردرس بیندازد، آن وقت چه؟ با زهم رحمت است؟!

البته همه یکسان نیستند و روحیه ها متفاوت است. بعضی ها آمادگی پذیرش مهمان ندارند. برخی از وضع مالی مناسبی برای مهمان نوازی و خرج ضیافت برخوردار نیستند. بعضی از نظر جا و منزل و امکانات پذیرایی آبرومندانه از مهمان در مضیقه و فشارند. بعضی ها اشتغالاتی دارند که مهمانی مزاح وقت و یا کارشان خواهد شد. این جاست که خود مهمان باید مراعات حال طرف را بکند، انتظار بیش از حد نداشته باشد، بی خبر و بی دعوت نرود، دیروقت و نابهنگام بر سر صاحب منزل فرود نیاید و او را به تکلف و زحمت نیفکند (البته فرودهای اضطراری مستثنی است!...) هر جا که میزبان گفت بنشیند و از صاحب خانه اطاعت کند.

سفارش معاشرتی قرآن به مؤمنان درباره ی ادبِ مهمان شدن در خانه ی پیامبر صلی الله علیه وآله چنین است:

«ای کسانی که ایمان آورده اید!

بدون اذن و اجازه و دعوت برای طعام، وارد خانه ی پیامبر نشوید، و هر گاه دعوت شدید، داخل شوید، و چون غذا خوردید، پخش شوید (و بروید) و برای حرف زدن (و گپ زدن) ننشینید، این کار شما سبب اذیت پیامبر است و از شما خجالت می کشد، ولی خداوند از گفتن حق، حیا نمی کند!» (۱۶)

در مهمانی اگر آداب و سنن اسلامی مراعات شود، دیگر مهمان، اسبابِ زحمت و بار خاطر نخواهد شد، بلکه مایه ی برکت و سبب خوشحالی خواهدبود و از همین جاست که به مسأله ی «تکلف» بر می خوریم که پیامدهای بدی دارد و مایه ی تلخکامی هایی در زندگی است.

«تکلف» یا «ماحَضَر» ؟

در مثل های زیبای فارسی است که : «رسیده، رسیده خورد».

یا این که: «مهمان، هر که باشد، در خانه هر چه باشد؟». (۱۷)

چیزی به نام «حفظ آبرو» یا «حیثیت»، برای برخی چنان تکلف آور و مشقت بار است که برای آن خود را به زحمت های بسیار دچار می کنند و به هر قیمتی شده از مهمان پذیرایی می کنند، مبدا که آبروی شان برود. البته توقعات نابجای برخی مهمانان هم در این مسأله دخالت دارد.

این گونه مهمان که میزبان را به «تکلف» و زحمت می افکند، نه تنها رحمت نیست که شوم است. اگر میان مردم و خویشاوندان صفا و صداقت و صمیمیت باشد و مهمانی از راه برسد و دیرقوت یا نابهنگام باشد، باید به هرچه که «هست» قناعت کرد. نه مهمان توقع زیادی داشته باشد و نه صاحب خانه خود را به دردسر بیفکند. در این صورت، دوستی ها و رفت و آمدها تداوم می یابد.

اما رفت و آمدهای هزینه ساز و خرج تراش و تکلف آور، سبب کاهش دید و بازدیدها و مهمانی ها و موجب قطع رابطه ها یا کاهش و سردی آن می گردد. درسی از امیرمؤمنان علیه السلام بیاموزیم:

مردی حضرت علی علیه السلام را به خانه دعوت کرد. حضرت فرمود: به سه شرط می آیم. آن مرد پرسید: آن شرایط چیست؟ امام پاسخ داد:

یکی این که از بیرون خانه چیزی برایم تهیه نکنی.

دوم آن که آن چه را در خانه داری، پنهان و ذخیره نسازی (هرچه داری بیاوری).

سوم آن که به خانواده ات اجحاف و فشار وارد نیاوری.

مرد گفت: باشد، می پذیرم.

حضرت قبول کرد و مهمانِ خانه ی او شد. (۱۸)

این حدیث، درس های عظیم و نکات ظریفی را بین می کند. بعضی ها به خانواده و همسر خویش زحمت بسیار می دهند و تهیه بساط و مواد یک سفره و پخت و پز را به او تحمیل می کنند تا یک مهمانی آبرومند

بر پا شود. زحمتش را خانم می کشد، ولی پُزش را آقا می دهد. این نوعی ستم به خانواده است و روا نیست که از سوی مرد انجام گیرد.

در مهمانی رفتن، هم مهمان نباید متوقع باشد که برای چنین و چنان کنند و به «ماحضَر» - هر چه که موجود است - قانع باشد، و هم صاحب خانه خرجی را بر خود و رنجی را بر عیال، تحمیل نکند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهمان تا دو شب مورد اکرام و پذیرایی قرار می گیرد. اگر شب سوم فرا رسید، دیگر او را از اهل خانه محسوب می شود، هر چه که بود، می خورد. (۱۹)

نیز از آن حضرت روایت است:

به خانه ی دیگری چنان وارد نشوید و مهمان نروید که چیزی نداشته باشند تا خرج و انفاق کنند. (۲۰) این برای حفظ آبرو و عزت صاحبخانه است که نزد مهمان شرمنده و سرافکننده نشود. در ضرب المثل های فارسی است که: «مهمان دیروقت (یا: ناخوانده) خرجش به پای خودش است».

سلمان و مسلمانی

روش مسلمانی را باید از حضرت «سلمان» آموخت که اهل قناعت و ساده زیستی بود و پرهیز از تکلف و تجمل. از این رو سلمان فارسی در فضیلت ها و ارزش ها از «اهل بیت» به شمار می آمد. (سلمان مَنّا اهل البیت). باری، نقل خاطره ای از سلمان مناسب این بحث است:

یکی از مسلمانان صدر اسلام به نام «ابووائل» می گوید: من به اتفاق دوستم به خانه ی سلمان فارسی رفتم و مدتی نشستیم. هنگام غذا فرا رسید. سلمان گفت: اگر نبود آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله از تکلف و خویشتن را به زحمت افکندن نهی کرده است، برایتان غذای خوبتری فراهم می کردم. سپس برخاست و مقداری نان معمولی و نمک آورد و جلوی مهمانان گذاشت. رفیقم گفت: کاش همراه این نمک، مقداری سعتر (مرزه و آویشن) بود! سلمان رفت و ظرف آب خویش را «گرو» نهاد و کمی مرزه فراهم کرد و سر سفره نهاد. وقتی غذا خوردیم، دوستم گفت: خدا را شکر که به روزی خدا قانعیم! سلمان گفت: اگر به رزق خدا قانع بودی، الآن ظرف آب من در گرو نبود!.. (۲۱)

سلمان اهل تکلف نبود. ولی وقتی مهمان، خواسته ای را بر زبان آورد و تمنای غذا و طعامی داشت، سلمان ناچار شد که برای رضای خاطر مهمان آن را تأمین کند، هر چند با «رهن» گذاشتن وسیله ی زندگی!

بسیاری اوقات، نه تنها در مهمانی ها، بلکه در مجموعه ی رفت و آمدها و روابط، توقعات بیجای افراد از یکدیگر، بار سنگینی را به دوش دیگران می گذارد و این هیچ پسندیده و اسلامی نیست! مهمان خوب کسی است که وقتی به خانه ی کسی می رود، بخصوص اگر بدون اطلاع دادن قبلی باشد، همان جا که کفش

هایش را از پا در می آورد، توقع و انتظار را هم از خود جدا کند و بیرون در بگذارد و وارد شود، تا جا هیچ گونه گله ای نباشد. وقتی باری بر دوش میزبان سنگینی نکند، این گونه مهمانی بی زحمت و رنج است و اگر خدا کمک کند و همراه مهمان، روزی او را هم بفرستد که چه بهتر.

در حدیث است: « لا تَكَلَّفُوا لِلضَيْفِ » یا « لا يَتَكَلَّفَنَّ أَحَدٌ لَضَيْفِهِ مَا لَا يَقْدِرُ » (۲۲) برای پذیرایی از مهمان، خود را بیش از حد توان به زحمت و مشقت نیندازید.

می بینید که مسأله، ظریف است و مرزها گاهی آشفته می شود. هم دعوت به پذیرایی از مهمان کرده اند، هم نهی از تکلف! هم مهمان را موهبت الهی شمرده اند و مایه ی رزق و برکت خانه دانسته اند، هم ایجاد اذیت و سختی برای میزبان را نهی کرده اند. شناخت تکلیف صحیح، هم برای مهمان هم میزبان، دقت و ظرافت می - طلبد.

مهمان ناخوانده

روابط مودت آمیز در جامعه ی اسلامی و میان برادران دینی و خانواده ها، باید در سطحی باشد که رفت و آمدها گرم، و مهمانی دادن ها صمیمی، مهمانی رفتن ها بی تکلف، و پذیرایی ها خودمانی و بی گله باشد. این مطلوب نهایی است، ولی رعایت آدابی خاص، به ویژه آنجا که محبت ها و صمیمیت ها در حدی نیست که «هیچ آدابی و القابی مجوی»، ضروری است. یکی از این نکات، بی دعوت به مهمانی نرفتن است، یکی هم همراه دعوت شده را با خود بردن! گر چه میزبانان معمولاً می گویند: «خوب، چه می شد مهمانتان را هم می -آوردید، غریبه که نیستید، می آورید و دور هم بودیم و...»

اما توصیه ی اسلام به پرهیز از این مسأله است. حتی همراه بردن کودکان به مهمانی، اگر دعوت نشده اند ، گاهی اشکال شرعی هم پیدا می کند، به ویژه اگر در دعوت نامه قید شده باشد که : «لطفأً از آوردن بچه...»

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: « هر گاه یکی از شما به مهمانی و طعامی دعوت شدید، فرزند خود را همراه نبرید، اگر چنین کنید، کاری ناروا و غاصبانه کرده اید.» (۲۳) این همان عادت ناپسند «طفیلی» و «قُفیلی» بردن همراه است. و... سومی را هم که صاحب خانه می - شناسد!

در حدیث دیگری پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام در ضمن وصایایی فرمود:
«یا علی! هشت گروهند که اگر مورد اهانت قرار گرفتند، خودشان را سرزنش کنند، نه دیگری را. یکی از آنان کسی است که به مهمانی ای که دعوت نشده برود و بر سر سفره ی ناخوانده بنشیند:

«الذَّاهِبُ إِلَى مَائِدَةٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهَا...» (۲۴)

مشهور است که : «سفره نینداخته بک عیب دارد. سفره ی انداخته هزار عیب !» این مثل همان کلام دیگر است که می گویند : دیکته ی نوشته نشده، غلط ندارد!

وقتی کسانی مهمانی می دهند، بخصوص به صورت دسته جمعی و عمومی، چیزی به نام «گلایه» مطرح می -شود. البته ما نباید اهل گله باشیم که چرا مثلاً ما را خبر نکردند، مگر غریبه بودیم که دعوت نشدیم و... از طرف دیگر هم میزبان باید خود را برای گلایه های احتمالی آماده کند.

اما آن چه برای دیگران بسیار کارساز است. «عدم توقع» است. نتیجه ی این روحیه، آرامش وجدان و آسایش درون است. اگر کسی از دوستان، بستگان، همسایگان و همکاران، سوری داد و ما جزو مدعوین نبودیم، چه جای گلایه؟ ... مگر به ما بدهکار بوده است؟ شاید دسترسی نداشته، شاید فراموش کرده که بگوید و از قلم افتاده ایم، شاید از نظر جا و غذا، امکانات و ظرفیت نبوده، و... یا به هر دلیل دیگری به ما نگفته است.

چرا به ما بربخورد و غبار کدورت بر آینه ی دوستی هایمان بنشیند؟! حیف است که حذیم و مرز دوستی ها و خویشاوندی ها با این گونه مسایل، آشفته گردد.

زبان به گلایه گشودن، هم طرف مقابل را شرمنده و رنجیده می کند، هم نشامه ی کم ظرفیتی و دون همتی و حقارت نفس گله کننده است.

مناعت طبع، گوهری است که نباید آن را با سنگ «توقع های کوچک» شکست ! اگر به مهمانی هم رفتیم و غذا و جا و شرایط بر طبق میل و انتظارمان نبود، باز هم عیب جویی و شکوه، مناسب نیست؛ زیرا گلایه های بعدی، نه عیوب و کاستی های گذشته را اصلاح می کند، نه چیزی عاید ما می شود. تنها پایین بودن سطح اندیشه و افق فرهنگ خویش را با این کار، نشان داده ایم.

ابثار و گذشت و بلندنظری و والاهمتی، مخصوص همین جاهاست! پس همت بلند دار... مبدا صفای دوستی و خویشاوندی با چنین توقع هایی به کدورت مبدل شود. حیف است!(۲۵)

پی نوشت :

۱- میزان الحکمه ، ج ۵ ، ص ۵۲۱.

۲- امثال و حکم، دهخدا، ج ۴ ، حرف میم.

۳- میزان الحکمه ، ج ۵ ، ص ۵۲۰؛ وسایل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۴۵۹.

- ۴- کافی، ج ۲، ص ۲۰۱، حدیث ۸ و ۹.
- ۵- وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵۴.
- ۶- همان، حدیث ۴.
- ۷- همان، ص ۴۵۲، حدیث ۲.
- ۸- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۸.
- ۹- همان، ص ۴۶۲.
- ۱۰- کنز العمال، ج ۹، ص ۲۴۵.
- ۱۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۲۰۹.
- ۱۲- وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵۵.
- ۱۳- همان، ص ۴۵۶.
- ۱۴- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۶.
- ۱۵- رهنمون، ص ۷۴۸.
- ۱۶- احزاب (۳۳) آیه ی ۵۳ « لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ... »
- ۱۷- امثال و حکم، دهخدا، ج ۴، کلمه ی «مهمان».
- ۱۸- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۱، حدیث ۴.
- ۱۹- وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵۶.
- ۲۰- همان، حدیث ۲.
- ۲۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۲۵ (به نقل از بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۸۴).
- ۲۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۴۸.
- ۲۳- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۴۵.
- ۲۴- همان، ص ۴۴۴، حدیث ۱ و ص ۴۵۲، حدیث ۶.
- ۲۵- درباره ی موضوع این بخش از جمله ر.ک: مهمانداری در اسلام، نور مراد محمدی، بوستان کتاب.